## جلسه 93-951

**چهار‌شنبه - 05/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به موثقه عمار بود که نقل کرد از امام علیه السلام الرجل یسمع السجدة فی الساعة التی لا تستقیم الصلاة فیها قبل غروب الشمس و بعد صلاة الفجر فقال علیه السلام لا یسجد.

استدلال شده به این موثقه عمار بر این‌که کسی که آیات سجده واجبه را در هنگام و قبیل غروب آفتاب بشنود یا بعد از نماز فجر و تا مقداری بعد از طلوع آفتاب بشنود سجده نکند، ‌سجده را بگذارد برای بعد، ‌الرجل یسمع السجدة فی الساعة‌ التی لا تستقیم الصلاة فیها قبل غروب الشمس و بعد صلاة الفجر فقال لا یسجد. این‌که ما بگوییم که مفاد این روایت این است که اصلا در این حال سجده واجب نیست باید می‌‌گفت لا یجب علیه السجود، لا یسجد ظاهرش این است که شرط واجب را بیان کرده، و ظهور بیشتر از این ندارد که الان سجده نکند، اطلاق ندارد که لا یسجد ابدا، لا یسجد یعنی لا یسجد فی تلک الساعة. اجمال لااقل دارد نسبت به این‌که تا آخر سجده لازم نیست بکند و اطلاق ادله وجوب سجود علی تقدیر سماع آیه سجده محکم است منتها واجب موسع می‌‌شود نه واجب مضیق و فوری. اطلاقاتی که می‌‌گفت اذا سمع آیة السجد یسجد یعنی واجب است سجود، ‌اطلاق دارد مثل اذا دخل الوقت تجب صلاة الظهر و العصر که نمی‌گوید واجب فوری است در این مورد دلیل می‌‌گوید فورا این سجود را بجا نیاور. بیشتر از این اقتضا نمی‌کند. آقایان هم مثل آقای خوئی همین‌جور معنا کردند که این دلیل بر نفی فوریت اتیان به سجده تلاوت است در این حال.

این فرع از قبیل مطرح بوده، مرحوم شیخ در خلاف می‌‌فرمایند سجود التلاوة یجوز فعلها فی جمیع الاوقات و ان کانت مکروهة الصلاة فیها و به قال الشافعی و قال مالک منهی فی هذه الاوقات و قال ابو حنیفة ما نهی عن الصلاة فیه لاجل الوقت فلا صلا‌ة فیها بحال و کذلک السجود. بعد شیخ فرموده دلیلنا اجماع الفرقة و عموم الاخبار و الامر بالسجود و لم یفصل بین الاوقات و المنع یحتاج الی دلیل. خلاف جلد 1 صفحه 431. مرحوم علامه هم در منتهی فرمودند یجوز فعلها فی الاوقات کلها و ان کانت مما یکره فیه النوافل، ببینید شرط صحت را گفته، ‌یجوز فعلها فی الاوقات کلها و ان کانت مما یکره فیه النوافل و هو قول الشافعی و احمد فی احدی روایته، ‌احمد دو نقل از او هست، و هو مروی عن الحسن و الشعبی و سالم و عطاء و عکرمة و قال احمد فی الروایة الاخری لا یسجد و به قال ابو ثور و ابن‌عمر و سعید بن المسیّب و اسحاق و قال مالک یکره قراءة السجدة‌ فی وقت النهی.

مرحوم صاحب حدائق گفته: این روایت سندش که خوب است چرا عمل نکنیم به آن. بعد اشکال کرده به علامه که جناب علامه شما می‌‌گویید رجال این روایت عمار ساباطی فطحی هستند خب فطحی باشند مشکلی نیست بعد فرموده و لکن انصاف این است که ما بطور جزم نگوییم در این اوقات سجده تلاوت کند فی التوقف فی الحکم مجال چون روایت دعائم هست در مقابلش و لو سند او ضعیف است من قرأ السجدة او سمعها سجد‌ای وقت کان مما تجوز الصلاة فیه او لا تجوز عند طلوع الشمس و عند غروبها، و لکن اتفاق اصحاب بر مضمون این روایت دعائم است، با توجه به این‌که هیچ مخالفی از فقهای امامیه ذکر نشده که بفرماید در این وقت طلوع شمس و غروب شمس سجده تلاوت نباید بجا آورد. از طرف دیگر عمار هم شناخته شده است همان عماری که متهم است زبان عربیش خوب کامل نبوده روایتش اضطراب متن دارد و یک روایت صحیحه هم هست که محمد بن مسلم خدمت امام علیه السلام عرض می‌‌کند که ان عمار روی عنک السنة فریضة، عمار از شما نقل کرده که شما فرمودید السنة‌ فریضة، ‌حضرت فرمود این یذهب عمار ما هکذا حدثته من این حرف‌ها را به عمار زدم، ‌چی می‌‌گوید، کجا می‌‌رود، ‌‌این یذهب عمار، من به عمار گفتم نماز فریضه که می‌‌خوانی به اندازه‌ای قبول می‌‌شود که حضور قلب داری، نقص حضور قلب را به نوافل جبران می‌‌کنی، ‌سنت که نوافل هستند برای اکمال فریضه هستند برای این‌که فریضه نقصش جبران بشود، آن وقت می‌‌آید از من نقل می‌‌کند که السنة فریضة، ‌این یذهب عمار ما هکذا حدثته.

ولی بالاخره آقایان گفتند عمار ثقة فی الحدیث، ‌شیخ طوسی می‌‌گوید عمار ثقة فی الحدیث، ‌کسی عمار را به عنوان متهم به کذب و قول به غیر علم مطرح نمی‌کند، ‌کان ثقة‌ فی الحدیث، ‌ولی بالاخره این ضعفی است در عمار و لذا ما توقف می‌‌کنیم در این مسأله. این فرمایش صاحب حدائق.

آقای خوئی سه تا اشکال کرد:

اشکال اول که اشکال واردی بود فرمود این روایت متنش مشتمل بر تقیه است، این‌که در هنگام غروب و طلوع آفتاب نماز نافله نخوانیم این حرف عامه است، ‌در روایات ما هم مطرح شده ولی حمل بر تقیه می‌‌شود، مثلا وسائل الشیعه جلد 4 صفحه 234 نقل می‌‌کند از حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام لا صلاة بعد الفجر حتی تطلع الشمس فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان و لا صلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب، ‌کانّه وقتی آفتاب طلوع می‌‌کند دو شاخ شیطان در دو طرف این آفتاب هست و هر کس در آن حال سجده برود شیطان به جنودش و به فرزندانش پز می‌‌دهد می‌‌گوید می‌‌بینید این‌ها دارند برای من سجده می‌‌کنند و همین‌طور هنگامی که آفتاب می‌‌خواهد غروب کند این دو شاخ شیطان به طرفش است یعنی شیطان دارد نظاره می‌‌کند مردم زمین را می‌‌بیند و پز می‌‌دهد که هر کسی الان ما مرا سجده می‌‌کند سهم من است، سهم خدا از سجده این موقع‌ها نیست، ما هم طرفدار داریم. باز صحیحه معاویة بن عمار شبیه همین دارد که لا صلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب و لا صلاة‌ بعد الفجر حتی تطلع الفجر.

اما توقیع شریف که سندش صحیح است، هم در کمال الدین نقل کرده هم شیخ طوسی در استبصار دارد، ‌سند صحیح است شیخ طوسی به اسناد صحیحی که مفید از جمله آن‌ها است از صدوق نقل می‌‌کند، خود صدوق هم در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة از چهار نفر نقل می‌‌کند، ‌محمد بن احمد شیبانی، احمد بن محمد دقاق، حسن بن ابراهیم مؤدب، مؤدب یعنی علم ادب می‌‌آموخت، و علی بن عبدالله وراق رضی الله عنهم یا رضی الله عنه هم دارد، غیر از این مطلب چهار نفر هستند همه دروغ‌گو‌؟ یعنی شیخ صدوق این قدر بدسلیقه بود چهار تا استاد هر چهار تا دروغ‌گو. این نمی‌شود، پس یکی از این‌ها لااقل راست می‌‌گوید. قالوا حدثنا ابو الحسین محمد بن جعفر الاسدی، ‌این همانی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبة صفحه 217می گوید کان فی زمن السفراء‌ المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من العصر یعنی من الحجة علیه السلام منهم یعنی از این اقوام ثقات یکی ابو الحسین محمد بن جعفر الاسدی است، این توثیق به این مهمی در حق ابی جعفر اسدی وارد شده. پس سند صحیح است. می‌‌گوید کان فیما ورد علیّ‌ من الشیخ محمد بن عثمان العمری، محمد بن عثمان نائب دوم امام علیه السلام است، عثمان بن سعید نائب اول است، فی جواب مسائل الی صاحب الدار، ‌این است، روایت را توجه کنید، توقیع شریف: و اما سألت عن الصلاة عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن کان کما یقول الناس ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و ترغب بین قرنی الشیطان فما ارغم انف الشیطان افضل من الصلاة فصلها و ارغم انف الشیطان، ‌چه چیز بهتر از این اگر راست است که هنگام طلوع آفتاب شیطان نظاره‌گر است و دو تا شاخش به طرف خورشید آماده بالا و همین‌طور هنگام غروب آفتاب، ‌دل شیطان را بسوزان، ‌نماز بخوان، ‌سجود برو، بینی شیطان را به ‌خاک بمال. کاملا نشان می‌‌دهد که این روایات تقیتا صادر شده.

[سؤال: ... جواب:] این روایت می‌‌گوید خوشحال نمی‌شود. آن روایت می‌‌گوید شیطان خوشحال می‌‌شود این روایت می‌‌گوید شیطان خوشحال نمی‌شود چون شما یک لعنت خدا بر شیطان اولش مستحب است بگویی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم شیطان نمی‌تواند بگوید به اطرافیانش آقا دارند از ما تعریف می‌‌کنند، بعد هم سجده که می‌‌روی می‌‌گویی سبحان الله سبحان الله سبحان الله شیطان مگر چی می‌‌خواهد بگوید، ‌مگر خیلی وقیح باشد، اگر وقیح است شما هیچ هم کاری هم نکنی می‌‌گوید این من را پرستش می‌‌کند.

این روایت دلیل بر این است که آن روایت دیگر تقیتا صادر شده. و این موثقه عمار پس محمول بر تقیه است. اشکال وارد است.

[سؤال: ... جواب:] جواب هم همین است، ما یسجد در آن زمانی که لا تستقیم فیه الصلاة حالا فرمود هیچ زمانی که لا تستقیم فیه الصلاة ما نداریم.

اشکال دوم آقای خوئی:‌ فرمودند نسبت فوقش عموم من وجه می‌‌شود این روایت اعم از آیات سجده واجبه و غیر آن است، این روایت مثل صحیحه محمد بن مسلم راجع به آیات عزیمت می‌‌گوید یسجد کل ما سمعها، این عموم است، عموم بر اطلاق مقدم است حمل می‌‌کنیم این روایت را بر غیر سجده واجبه.

 این را ما عرض کردیم کبرایش را قبول نداریم تقدیم عام بر مطلق عند التعارض بالعموم من وجه، علاوه بر این‌که اشکال به نظرم اشکال موجهی است که یسجد کل ما سمعها به لحاظ تکرر سماع عموم دارد نه به لحاظ ازمان.

اشکال سوم آقای خوئی این بود که ما قرینه داریم که مراد از این موثقه عمار سجده غیر واجبه است، دو تا قرینه ذکر می‌‌کند، یکی را دیروز گفتیم، به نظر ما بد نیست، ایشان می‌‌گوید در این موثقه عمار که می‌‌گوید لا تستقیم الصلاة‌ فیها ارتکاز عامه و خاصه این بود که غیر از نمازهای واجب و الا پنج نماز است که تصلیها علی کل حال صلات قضا و صلات کسوف و صلات طواف و صلات میت، ‌این‌هایی که مستحب نیستند، هر وقت شد نماز بخوان، آن مستحب‌ها هستند...

[سؤال: ... جواب:] عامه هم همین‌طور هستند، ‌عامه اگر آن وقت کسوف و خسوف بشود نماز می‌‌خوانند.

حالا بهرحال این ارتکاز لااقل محتمل است این بوده که راجع به نماز نافله است نه نماز واجبه. آن وقت انصراف کند سجده به سجده مستحبه نه سجده واجبه. لااقل احتمال این مطلب هست که به قرینه سیاق او بشود سجده سجده غیر واجبه، سجده واجبه مثل صلات واجبه است باید انجام بدهیم. به نظر ما بعید نیست این مطلب.

بعد یک قرینه دیگری هم آوردند فرمودند همین عمار دارد بعدش دارد و سألته، اینجا دو تا سؤال است هر دو اسمش آیة‌ العزیمة است، دو تا سؤال بعد از این سؤال که یسمع السجدة دارد الرجل یقرأ فی المکتوبة فیها سجدة من العزائم، باز سؤال بعد: الرجل یصلی مع قوم ربما قرأوا آیة من العزائم ولی در سؤال اول گفت یسمع السجدة، ‌چرا عبارت را عوض کرد؟ معلوم می‌‌شود یسمع السجدة‌اش یعنی سجده مستحبه.

ما این را قبول نداریم. اولا این سؤال‌ها کتابی بود که در کنار هم جمع شده بود نه این‌که عمار در یک مجلس این‌ها را این‌ها را سؤال کرده بود. مگر این‌که شما بگویید احتمالش هست که در یک مجلس سؤال کرده باشد. می‌‌گوییم: خیلی خوب، حالا بیان دیگر ما را قبول کنید، کی قرینه می‌‌شود یسمع السجدة بعد گفته ربما یقرأ آیة العزیمة که این سجده یعنی سجده مستحبه، این مطلق است، این دو تا سؤال بحث این است که سجده واجب می‌‌شود در نماز ما چه کنیم؟ اما سؤال اول می‌‌گوید اصلا مشروع است سجده کنیم در هنگام طلوع آفتاب چه در سجده واجبه چه در سجده مستحبه، برای این اختلاف تعبیر آمده نه این‌که بخواهد مرادش از آن یسمع السجدة سجده غیر واجبه باشد، پس این قرینه دوم ایشان درست نیست ولی قرینه اول را ما بعید نمی‌دانیم و لذا همان‌طور که هیچ مخالفی نقل نشده است فقط صاحب حدائق گفت للتوقف فیه مجال، می‌‌گوییم پس سجود در این اوقات هم هم واجب است هم صحیح.

مطلب بعد این است که راجع به فوریت ما از روایات استفاده فوریت می‌‌کنیم، اما فوریت سه جور است، قبل از این‌که این سه نحو فوریت را بگویم مرحوم شیخ طوسی در مبسوط و خلاف گفت اگر فورا انجام ندهد شخص سجده تلاوت را بعدش می‌‌شود قضا، شهید هم در ذکری نقل می‌‌کند این کلام را می‌‌گوید حالا که شد قضا باید قصد قضا بکنید. و هل ینوی القضاء ظاهره ذلک لصدق حد القضاء علیه، ‌بعد نقل می‌‌کند از معتبر که معتبر می‌‌گوید ینوی الاداء، چون واجب موقت که نیست قضا بشود. این در کلمات بزرگان هست.

فوریت اصلش مسلم است، اما فوریت سه جور است: فوریت محضه که واجب مضیق است، همین که آقای سیستانی در زلزله می‌‌گویند. می‌‌گویند زلزله اول وقت عرفیش نماز زلزله اگر خواندی خواندی، اگر نخواندی دیگر بعدا خواندنش لازم نیست حالا عمدا باشد سهوا باشد. در زکات فطره هم هم آقای خوئی این مبنای‌شان این است هم آقای سیستانی ولی جرأت نمی‌کنند فتوا بدهند احتیاط می‌‌کنند که اگر ظهر روز عید فطر گذشت و شما زکات فطره را ادا نکردی و عزل نکردی دیگر هیچ، ‌یک گناهی کردی توبه کن، زکات فطره دین نیست که به عهده‌ات بماند، این می‌‌شود فوریت محضه، ‌مثل جواب سلام، ‌آقایی جواب سلام مردم را نمی‌داد، حالا توبه کرده مدام می‌‌رود دم خانه‌اش می‌‌گوید علیکم السلام دم خانه بغلی دیرهنگام بیدارش می‌‌شود می‌‌آید دم علیکم السلام علیکم السلام ده بار، می‌‌گوید این‌ها چیه، قاطی کردی می‌‌گویی نه، واجب است جواب سلام، ما آن وقت عصیانا [یا] نسیانا جواب ندادیم حالا داریم انجام می‌‌دهیم. نه دیگر، رد سلام اصلا صادق نیست بعد از تاخیر عرفی، فوریت محضه دارد. این فوریت اول.

فوریت دوم فورا ففورا است مثل ادای دین. ادای دین حال واجب است، قضا ندارد ولی فورا ففورا است. این نماز زلزله هم مشهور می‌‌گویند فورا ففورا است.

سوم فورا ثم القضاء. مراد ما از قضاء‌ یعنی بعد از مضی زمان فوریت دیگر می‌‌شود واجب موسع، دو تا وجوب هست: یک وجوب طبیعت یک وجوب مبادرت به آن، مبادرت به آن نکردی دیگر موسع است. این سومی در مورد ادا و قضا که روشن است، ادای نماز آیات کسوف و خسوف واجب است فوریت است در وقت کسوف و خسوف، بعدش قضا می‌‌شود موسع.

حالا ببینیم مانحن‌فیه از کدام قسم است. مانحن‌فیه اگر ما بودیم و اطلاقات می‌‌گفتیم اصلا واجب موسع است، اذا سمع آیة السجدة یسجد یعنی واجب می‌‌شود سجود، مثل اذا افطر یتصدق علی ستین مسکینا، واجب موسع است دیگر، منافات ندارد که واجب موسع است منتها اگر مختصری فوتی در حق خودت می‌‌دهی لا سمح الله قاعده اشتغال به قول آقای خوئی می‌‌گوید برو سریع کفاره را بده، ‌ولی اگر مطمئنی که متمکن هستی مبادرت لازم نیست.

[سؤال: ... جواب:] کلما سمعها سجد یعنی تکرار، او هم که دلیل خاص است، شما اگر این را دلیل بر فوریت بگیری می‌‌شود دلیل خاص، او هم که دلیل بر فوریت است او یعنی تکرار سجود. مثل کلما جامع کفّر نه این‌که کلما جامع یعنی فورا، یعنی با تکرار جماع در صوم شهر رمضان تکرار می‌‌شود کفاره.

اما دلیل فوریت را باید ببینیم چیست. پس ما یک اطلاقی داریم می‌‌گوید واجب موسع، اطلاقش اقتضا می‌‌کند واجب موسع است، هیچ اطلاقی اقتضای فوریت نمی‌کند. شیخ طوسی فرمود اطلاق الامر یقتضی الفور، آقایان‌ که قبول ندارند، ‌اطلاق امر کجا یقتضی الفور؟ اطلاق امر یقتضی جواز التراخی. حالا ما دلیل بر فوریت باید ببینیم چیست. اگر مثل صاحب حدائق گفتیم دلیل بر فوریت اجماع است، ‌اجماع دلیل لبی است، قدرمتیقنش این است که آن وجوب موسع به‌حال خودش محفوظ است یک وجوب دیگری است به نام وجوب مبادرت او هم باید ببینیم اجماع داریم بر وجوب مبادرت به نحو فورا ففورا یا نه، وجوب مبادرت به نحو فوریت که بعد از آن دیگر می‌‌شود مثل قضا، اگر اجمال نداشتیم بر فورا ففورا می‌‌گوییم آنِ اول فوریت است بعدش دیگر موسع، ‌ولی ظاهرا اجماع بر فورا ففورا است و لکن کسی که عصیان کرد یا نسیان کرد اطلاق دلیل می‌‌گوید واجب مطلق است دیگر باید انجام بدهد.

اما اگر گفتیم دلیل روایات است، آقای خوئی فرموده آن روایات هم شامل ناسی هم شامل متذکر می‌‌شود، چه ناسی چه متذکر دلیل می‌‌گوید فورا باید سجده کند و اگر ما دلیلی بر این نداشتیم که ناسی متی ذکر سجد، که در صحیحه محمد بن مسلم است می‌‌گفتیم وجوب سجود تلاوت فوری است، ‌مضیق فوری است و اگر انجام ندادید آن را و لو سهوا دیگر بعدا انجام آن واجب نیست چون اطلاق دلیل هم متذکر را می‌‌گیرد هم ناسی را و می‌‌گوید فورا انجام بدهید. و لکن صحیحه محمد بن مسلم حلال مشکلات است. چرا؟ برای این‌که صحیحه محمد بن مسلم صریحا گفته کسی که فراموش کرد سجده تلاوت را یسجد اذا ذکر، و این ظاهرش این است که همان وجوب اول باقی است یعنی همان امر سابق اقتضای امتثال می‌‌کند نه این‌که تکلیف جدید است و عرفا ملاک شامل متذکر هم می‌‌شود که عصیانا تاخیر بیندازد و لو روایت مختص ناسی است اما چون فهمیدیم این تکلیف جدید نیست همان تکلیف سابق است عرفا اقتضای امتثال می‌‌کند ملاک در حق متذکر هم هست و لذا می‌‌شود واجب مطلق که دلیل داریم باید فورا ففورا انجام بشود می‌‌شود مثل ادای دین، مثل حج، حج هم مشهور همین را می‌‌گویند، ‌می گوید حج دو تا وجوب دارد یکی وجوب طبیعی حج در تمام عمر، از آیه استفاده می‌‌کنیم، یکی وجوب مبادرت به حج فورا ففورا، ‌امسال نرفتی نسیانا یا عصیانا، سال دیگر برو، نرفتی عصیانا یا نسیانا، سال سوم برو و هکذا، مقتضای ادله این است.

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است. اولا: این‌که ایشان فرمودند "این روایاتی که از آن فوریت فهمیدیم اطلاق دارد هم ناسی را می‌‌گیرد هم متذکر را و اگر ما بودیم و این روایات یسجد اذا ذکر در صحیحه محمد بن مسلم نبود می‌‌گفتیم فوریت عرفیه مختل شد نسیانا عصیانا، توبه کن دیگر سجده تلاوت لازم نیست، مثل همانی که بعضی‌ها در سجود سهو مطرح می‌‌کنند" آقای خوئی این‌جور فرموده، ‌می گوییم این روایت ظاهرش متذکر است. این روایت می‌‌گفت در نماز فریضه آیه سجده‌دار را نخوان چون سجود زیاده در مکتوبه است بعد شما گفتید اگر فوریت معتبر نبود چه اشکال داشت من رکعت دوم نماز صبحم است آیه سجده را می‌‌خوانم سجود تلاوت را می‌‌گذارم بعد از نماز، ولی روایت می‌‌گوید نمی‌شود، همین الان باید سجده کنی، این در مقام بیان فوریت که نیست، گفته لا تقرأ فی المکتوبة بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة می‌‌فهمیم فی الجمله در حق متذکر این آقا اگر بخواهد الان آیه عزیمت را بخواند بعد از نماز سجده کند خلاف تکلیف است، چطور بگوییم این شامل ناسی می‌‌شود؟ این مورد متذکر است.

دلیل دوم فوریت ایشان روایاتی بود که می‌‌گفت در نماز فریضه اگر آیه سجده را استماع کردی سجده نرو مگر امام جماعت کذایی تو سجده برود تو به تبع او سجده برو و الا سجده نرو ایماء بکن به سجود این در مقام بیان است؟ که وظیفه ایماء است و این هم به نحو واجب مضیق است که اگر ما دلیل صحیحه محمد بن مسلم نبود می‌‌گفتیم اگر ایماء نکند نمازش تمام بشود دیگر هیچ چیز به گردنش نیست. این دارد می‌‌گوید وظیفه‌ات ایماء است به‌جای سجود، سجده نکن ایماء بکن، حالا ایماء نکردی در نماز بعد از نماز وظیف‌ات چیست اصلا او را نمی‌گوید، ‌حتی برای متذکر او را نمی‌گوید تا چه برسد به ناسی، ‌می خواهد بگوید وظیفه این آقا در حال نماز به‌جای سجود ایماء الی السجود است نماز فریضه است سجود نکند فان السجود زیادة فی المکتوبة، ناسی را که نمی‌گیرد هیچ، در مقام بیان از این جهت نیست می‌‌خواهد بگوید وظیفه‌اش به‌جای سجود عرفی ایمای الی السجود است. بلکه راجع به متذکر هم نمی‌گوید واجب اولی‌اش تبدیل شده به ایماء به جوری که اگر نماز تمام شد ایماء نکرد، دیگر هیچ، تکلیفی ندارد، همچون چیزی نمی‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] بله واجب تعیینی است ایماء ولی قدرمتیقنش متذکر است ولی هیچ وقت این را نمی‌گوید اگر این کار را نکرد نماز تمام شد دیگر سجود واجب نیست، می‌‌گوید لا یسجد بل یؤمی، یعین لا یسجد فی اثناء الفریضة بل یؤمی ثم یرکع، نمی‌خواهد آن سجود واجب منحصر می‌‌شود در این ایماء به‌جوری که بعد از نماز، ‌دیگر هیچ سجودی بر او واجب نیست اگر ایماء نکند، همچون چیزی نمی‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] ما فوریت را فهمیدیم اما قدرمتیقن این است که این فوریت تکلیف آخر است فورا ففورا. یعنی دقیقا مثل حج. یک وجوب مطلق داریم که مشهور می‌‌گویند در حج، یک وجوت مبادرت به حج فورا ففورا، ‌البته مشهور این را می‌‌گفتند، مرحوم استاد ما مرحوم آقای تبریزی می‌‌فرمود هر سالی حج آن سال واجب می‌‌شود، اگر امسال مستطیع هستی حج هذه السنة، و لذا می‌‌گفتند اگر امسال نمی‌توانی حج بروی دلیل نداریم که استطاعت را باید تو حفظ کنی برای سال‌های بعد، در حالی که این خلاف ظاهر است، ‌لله علی الناس حج البیت طبیعی حج البیت منتها تسویف الحج هم جایز نیست، دو تا حکم است، وجوب مبادرت فورا ففورا و لذا اگر ثبت‌نام بکنی ده سال دیگر نوبتت می‌‌شود باید بروی ثبت‌نام بکنی، فریضه حج بر تو واجب است متمکن از مبادرت نیست، مستطیع هم که هستی برو ثبت‌نام کن.

پس ما استظهارمان از ادله این است که دو تا وجوب است یکی واجب مطلق است سجود، ‌دوم واجب است مبادرت به آن فورا ففورا.

اما این‌که آقای خوئی فرمودند "دلیل ما بر بقای وجوب یسجد اذا ذکر هست و عرف می‌‌گوید این و لو موردش ناسی است اما خصوصیت ندارد، ‌متذکر هست یسجد اذا تندم، متذکر بود حالا سجده نکرد حالا متندم شده، او هم یسجد اذا تندم" به چه دلیل آقا؟ ناسی را خدا گفته ما ملاک وجوب سجود تلاوت‌مان سجود تلاوت بعد التذکر است، شما ناسی بودی سجود تلاوت بعد التذکر واجب است اما آن متذکر که متنبه نبود مطیع نبود عصیان کرد سجود تلاوت را انجام نداد او را عقاب بکنید و من عاد فینتقم الله منه چیه؟ مثل همین است دیگر، ‌صید بکنی عمدا کفاره دارد تکرار کنی صید را عمدا کفاره ندارد ولی خطئا تکرار کنی کفاره دارد. چرا؟ خدا می‌‌گوید عمدا دو بار صید کردی و من عاد فینتقم الله منه، ‌دیگر تو اینقدر خلاف کردی که الان معلم تنبیهت نمی‌کند می‌‌گذارد آخر سال آن وقت می‌‌داند چه طور با تو برخورد کند تمام نمره‌هایت را می‌‌دهد صفر تا دیگر هوس این کارها را نکن. اینجا هم همین است. ما روشن برای‌مان نیست ایشان ملاک‌های تعبدی را از کجا کشف می‌‌کند. یسجد اذا ذکر این راجع به ناسی است، اما ذاکر برای چی این کار را کرد، چرا انجام نداد، ‌به او مهلت نمی‌دهیم، ‌بعد که ملتفت شد به ما دهن‌کجی کرده قبول نمی‌کنیم الان سجود کند. در بحث احرام هم همین است، ‌اگر کسی عمدا احرام نبست وارد حرم شد، ما می‌‌گوییم، ‌آقای سیستانی هم دارند، دلیل نداریم بر این‌که واجب است برگردد بیرون محرما بیاید، آقای خوئی می‌‌گفت بقایت هم در مکه حرام است، نه، حدوث دخول در مکه بدون احرام حرام بود مرتکب شدی دیگر بقایت دلیل ندارم حرام باشد. اما اگر کسی جهلا یا نسیانا محرم نشد، او ممکن است از روایات استفاده کنیم یرجع الی المیقات و یحرم. این‌ها تعبد است، حالا من نمی‌خواهم آن بحث فقهی حج را مطرح کنم، ‌خصوصیاتش جای خودش باید بحث بشود اما عرضم این است که القای خصوصیت از ناسی به ذاکر که ذاکر هم فهمیدیم ملاک طبیعی در حقش محفوظ است از باب تعدد مطلوب، نه، راجع به ناسی اصلا ناسی ممکن است مطلوبش اصلا یسجد اذا ذکر باشد، قبل از تذکر اصلا مطلوب نباشد سجده تلاوت، کی می‌‌گوید تعدد مطلوب است.

حالا اگر نوبت به اصل عملی رسید شک کردیم در بقای سجود تلاوت، ‌استصحاب بقای وجوب جاری است یا نه، شک کردیم در بقای وجود فوریت، استصحاب وجوب فوریت جاری است یا نه، این بحث اصولی را ان‌شاءالله می‌‌گذاریم برای روز شنبه، ‌آنجا بحث می‌‌کنیم و وارد بحث بعد می‌‌شویم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.